

شعری به لهجه کازرونی

گل سرسید هشت و چهار

«امام زمان (عج)»

☑ زنده یاد محمدابراهیم پرهیزکار

عمر مو غزون شده فصل باهار مو تونی
دیگه صحرو نمی رُم گشت و گذار مو تونی
مو د طاقتم ندرُم بُرم تو باغ گل بیچینم
طاقتم تاق اومده صبر و قرار مو تونی
کس و کارُم همشو محض تو تر کُم کردن
کس و کار میخوام سی چه و خ کس و کار مو تونی
ای پرسی چه می خوی چه کم داری تو زندهی
مو میگم هیچ نمی خوام دار و ندار مو تونی
تو بیابون دلوم تخم محبت کاشتی
خلق عالم می دونن که باز یار مو تونی
وختی مُردُم تو بوگو تا گل نیارن رو سُرُم
تو ببو بالوی سُرُم که گل مزار مو تونی
ای بخوی بیوی پیشوم پو قدمت رو دوت چیشُم
یه کمی زودتر ببو که غمگسار مو تونی
آ پا اوفتیدُم ببو ای میشه زیر چلم بیگی
نیزای هی پاسام کنن چون هوادار مو تونی
شو و روز غیر نوبت هیچی مو زیر لب ندرُم
قربون اسمت بُرم شعر و شعار مو تونی
تو ای دنیوی بی وفا غیر تو هیچکس ندارم
آخو گل سر سید هشت و چهار مو تونی
مو سُرُم سفید شده بس کشیدُم انتظارت
عزیزم دلم ببو که افتخار مو تونی
می دونم یه روز می یوی دنیا گلگون می کنی
تا مو زندهم تو ببو که کلغزار مو تونی
نازنین نازت بنازُم وا همی دوری آ تو
مته جون دوسِت دارُم خوشم که یار مو تونی

گل نرگس

☑ غلامحسین قیصرانی

شمیم عطر می آید ز جاجای سر کوبیت
شود خرم فضای خانه از عطر گل رویت
صبا بوی خوشش را از هوای کوی تو دارد
هلال ماه نو دارد نشان از طاق ابرویت
برد صبر و قرار از دل، کند دیوانه و مجنون
دل شیدایی من را شکنج جعد گیسویت
از آن روزی که سودای تو را در سینه پروردم
شدم مفتون و شیدایی روی و بوی دلجویت
فراقت کرده موهام سپید ای جان جانانم
ز بس آدینه‌ها رفت و نیامد خطی از کوبیت
همه خوفم بود میرم، نبینم روی ماهت را
گدازد روح و جانم را غم نادیدن رویت
عزیز گلغزار من، نقاب از چهرهات بردار
گل افشان کن جهان را جان فدای طره‌ی موبت
بیا مولای ما ای چاره‌ی ناچار مظلومان
گل نرگس، سرو جانم فدای خال هندوبت
ز ظلم و جور و کین ناکسان جانها به لب آمد
بیا سیراب کن این تشنگان بر لب جویت
بیا تا خاک راهت توتبای دیده گردانم
سر اندازم، کنم جان را فدای چشم جادوبت
به باغ و راغ ما بس لاله‌های عدل می‌روید
اگر منت نهی چشم انتظاران غزل گویت



☑ زنده یاد محسن پزشکیان

سکوت را به طنین سلام می‌شکنی
چو نور در نفس این ظلام می‌شکنی
شکوه پَر زدن نامم ای کبوتر مست
که بال بر افق سرخ فام می‌شکنی
گهی چو باد به ذهن دریچه می‌گذری
گهی چو ساقی باران به بام می‌شکنی
چنین که گرم خرامیدنی به ساحت روز
به پای چابک آهو، خرام می‌شکنی
سبوی خواب سیاه زمانه را با خشم
به فرق گردش این روز و شام می‌شکنی
چگونه واکنم ای راز سر به مهر تو را
به لب نیامده - زیرا - به کام می‌شکنی
تو را به هیچ عبارت نمی‌توانم گفت
چه واژه‌ای تو که پشت کلام می‌شکنی؟



شیرین

☑ مرضیه همایونی

تلخ هم که بشوی
می‌نوشت
من
به قهوه‌های قجری چشم‌های تو
معتادم



نگاه تو

☑ زنده یاد سهیلا یونسی

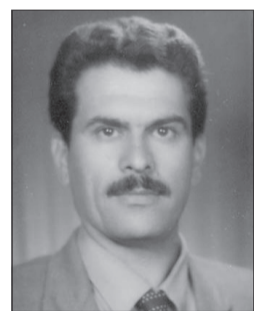
هزار دفعه آمدم زیارت نگاه تو
کشان کشان کشان کشیده‌ام تنی به کوره راه تو
چو مرغ بال بسته‌ای به راه تو فتاده‌ام
مگر خدا کند روم شبی به سر پناه تو
جوانیم به مستی و جنون و بی‌دلی گذشت
چو آمدم به خود که وای گشته‌ام تباه تو
دلی سپرده بودم بدون هیچ شاهدهی
شکسته‌ای امانتم همین بُود گناه تو
از آن اسیر گشته‌ام به روزهای تار خود
که گشته روزهای من چو طره‌ی سیاه تو
کسی به من ستم نکرد جز تو و دو چشم تو
تمام آنچه می‌کشم بُود از آن نگاه تو
به خرمن وجود من فتاده شعله‌های غم
مگر گرفته دامن شراره‌های آه تو
تو آمدی و مهرت سپاه عشق فتنه گر
شکست قلعه‌های دل ز حمله‌ی سپاه تو



خسته

☑ زهرا مکی

خسته و بریده بودم آن روز
و کسی صدای مرا نشنید
گویی تنی نبود
و چقدر سخت و رنج آور
لحظه‌ها از کنارم می‌گذشتند
حتی آفتابگردان مهربان باغچه هم
آن روز
با افاده‌ی زیاد سرش را چرخانید
و از من روی برگرداند



شعبان

☑ داریوش دبیر

ماه شعبان ماه لبخند خدا
نور حق در جان شعبان زد بقا
ماه زیبا شد گلستانی چه خوش
در گلستان، گل به معنای رها
حضرت عباس و مولایش حسین
یا علی اکبر گلی در جان ما
حضرت قائم ولی الامر دل
سرو بستان و جهانی پُر جلا
چهار مولودی ز خاندان رسول
جملگی فرزندان آل کسا
ای خدا بخشا به یمن عاشقان
کاین جوانان گشته دور از هر بلا
این «دبیر» از عشق مولایان خود
شور و شوقی دارد اینجا تا کجا



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

